

مخروطی و تیز نیست پهن است یک ثلث انگوه از پشت کوهها بود و طرف دست راست که سمت
 شمال باشد کوههای پر برف قراچه داغ که کوه جلّه و سلطان خرد و غیره است پیدا بود سمت دست چپ
 هم که جانب جنوب باشد رشته کوه شومنا تا مرئیست که آبهای انبساطش بد بات و جلکه مرند میآید
 در بای همین قلهای مرتفع و برف زیاد دارد طرف ما پس جنوب و مغرب هم کوههای بزرگ برف
 دارند و از دور نمایان بود و خلاصه پس چشم اندازی کمزوریده بلکه بسیج ندیده بودم پیاده شده همه
 جا و در بین انداخته تا شاگردم از حسن اتفاق هوا بهم صاف بود و بعد سوار شده از گردنه سر از یرشیم
 سه ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم یعنی از قوی قصبه مرند گذشته از طرف آبادی در صحرا
 چادر زده بودند قصبه مرند باید دو هزار خانه داشته باشد بسیار قصبه پاکیزه با صفائیست
 باغات و آب زیاد حمام کار و اسرا همه چرخدار و مقبره امام زاده هم قصبه دیده شد در مجاور قصبه
 در خانه لغت انبیک سربیک مرندی گذاشتم خودش هم بحضور رسید اینجا با اهل نظام از توپچی
 و سرباز جلی است یکشنبه و یکم باید برویم به کلین قیا چهار فرسنگ راه است قدری سوار
 اسب شده بعد با اسکه نشستم و لیعه سپهسالار عظم صاحب دیوان و سایرین در رکاب بودند
 راندیم رو بامین شمال و مغرب قدریکه رفتم حضرت آیتخان آیرلو با پسر و کسانش حنیخان حیدر آلو
 که در او اچقو چالدران خوی می نشیند در سر راه آمده بودند به حضور رسیدند کرد حیدر آلو جلی با اگر
 سا و جلیان و کردستان سنج اختلاف دارند در وضع و لباس و اسلحه خوب سوار می هستند امروز
 تمام راه و صحرا حاصل است و کلهای زرد و سفید در دامنه کوهها و صحرا زیاد دارد دست راست
 در دامنه کوهی کل زرد زیادی داشت جلی با صفا بود اینجا بنهار افتادیم سوارهای حیدر آلو بای
 ته است باز می کردند طبا پخته انداختند هوا امروز گرم بود حاجی عیسی خان تفنگدار که حالا بواسطه پیر
 از خدمت معاف و در مرند متوطن است به حضور رسید صحبت شد ریش سفیدی دارد و بعد از نماز
 سوار شده راندیم دست چپ جلکه مرند بسافت زیادی کم کم تنگ و کوچک شده و رشته
 کوه شومنا پست و کوتاه میگردد و با کوههای رود و نزدیک شده وسط و بامین دور شده و به

و در واده مانند می نماید که راه از مرند بخوی و سلیمان از اینجا است خلاصه از رودخانه گذشتیم که از راست بچپ باری و آبش کل آلود بود آتش نیل من است هر چه رودخانه دیده شد بواسطه باران بهار کل آلود بود این رودخانه برودارس منتهی متصل میشود ازین رودخانه با طرف کم کم جلگه مرند تنگ شده تا میرسد به چرخ که مر راه و دست چپ جاده است رودخانه هم از نزدیک این قریه از است بچپ میآید گفتند رود مرزند است و تابستان خشک میشود و در دیر چرخان طرف راه پست و بلند و کوههای طرفین راه و پنهانزدیکت بجاده است تا از یک گردنه کوچکی بالا میرود آن طرف گردنه وضع و طبیعت صحرا باد پنهان تغییر و اختلاف کلی بهم میرساند اما باز همه جاده پست و بلند و صحرا همه سبزه و گل است بعد کم کم میرسد بصره و جلگه وسیع دست راست از دور کوه برفی بزرگی پیدا است مشهور بکوه قره چی کوه بسیار تحت بزرگت پر برهیت سه طهر دارد پشت آن محال در زمان قراچه داغ است و دست چپ باز بقاصله کمی تپه است منزل در انتهای جلگه بود دست راست نزدیک منزل دبی است موسوم بایران ولی د بات و آباد می و قرار زیاد است نمیتوان سامی همه را نوشت و ذکر کرد و از روی هم ندارد یک قوج کوچک در کوه یا چمنی شکار کرده بودند معلومست اینجا با شکار دارد و **دوشنبه ۲** باید برویم بکنار رودارس صبح زود که برخاستیم هوا بر شد باران شدید می بنا کرد و باریدن زمین سر اید باد و محل اردو خیلی گل شد بکالسه نشسته راه افتادیم هوا از بیه تیره و تاریک بود اطرافش هیچ دیده نمیشد چنانکه این دیر کلین قبا بهم آراشد میروا برو باران درست معلوم نشده چه وضع جانیست اما جلگه وسیع حاصل خیزی دارد بواسطه باران از جاده نمیشد خارج شد همه جاکشت و زرع و کل بود و بات اطراف بعضی د و ن بعضی پای بود اما از شدت به جز سوا و دیر چیزی دیده نمیشد بقدر کیفر تنگ که راه طی شد از باین مغرب و شمال بدینجه و تیره دیر رسیدیم از گردنه کوچکی با لافته سر از یر شدیم سر این گردنه سرحد باین مرند و کرک است رودخانه کل آلود می که بقدر چهار تنگ آب داشت از دیر میکشدشت این رودخانه هم همه جا مستقیم رودارس میرود طرفین راه کوههای بلند تحت شکی حبیب است اما بسیار سبزه و پر گل و باصفا

طرفین راه آسیاب زیادی که کریم ساخته اند یکفرسنگی که راه طی شد به هشتنگی رسیدیم و در برج از قدیم
 طرفین این دهنه ساخته اند قلچان پسر چیمان سر تنب فرج و قوم جلو آمده بود و حضور رسید بعد از این
 برجا که بهای طرفین کم کم کوچک شود قدریکه رفتیم دست راست توی کلزار یکم کلزار زیاد می داشت
 بنهار افتادیم جلکه که کرور و دایس و انطرف ارس هم پیدا بود بعد سوار شده قدریکه رفتیم کالسه نشسته
 رانیم تا بانهای دره رسیدیم دره تمام و جلکه که کریم بسیار خوب و با صفا و پر حاصل است و باتجلی
 معتبر دارد از جمله دست راست و بی دیده شد در دامنه کوه معروف بعلدار گفتند چهار صد خانوار را
 و همچنین و بات معتبر حقیقت و آبادی زیاد دارد و دست فرسنگ طول محال که دست دست چپ منتهی
 بنجاک ارس بار میزند و دست راست بمحال دیر مار قراچه داغ اتصال میباشد خلاصه از اینجا گذشته
 رسیدیم بغریه شجاع که سر راه است نزدیک و به شجاع کوه غریبی است بگل مخروطی مشابه کوه دماوند بسیار
 قشنگ و خوشوضع و سبز و خرم اما از تنگ زیادی ندارد اگر از سطح زمین تا سر قلعه بکزار ذرع باشد در حقیقت
 بجه دماوند است و معروف باوچ داغ یعنی سه کوه که اولش همین است که در محاذی شجاع است و
 یکفرسنگ که متبقما بطرف دست راست میرود باز کوهی دیگر میرسد که آنهم مخروطی شکل اما از تنگش
 خیلی کمتر ازین است بعد از آن باز بقدر یکفرسنگ به خط مستقیم رفته کوهی مخروطی دیگر میرسد که ازین کوه
 مخروطی اولی شجاع خیلی بلندتر و عظیم تر است خلاصه سه ساعت بغروب مانده وارد دو شیدیم اردور
 یکفرسنگ پایین تر از شجاع هزار قدم بکنار ارس مانده زده اند چون بواحل انطرف ارس همه محل را
 اندازد و دور از رودخانه زده شده است بواسطه این بود تا یک ساعت از شب رفته
 که قطع شد انطرف ارس تکرانخانه و تذکره خانه و چارخانه دارد و انطرف که بنا بای روس است
 با دورین دیده شد بعضی بنیه عالیله ساخته اند که معروف است بن محل بمعبر حلفا هنوز پرنس خیکوف که از
 طرف دولت روس همانند اراست و آری نشده است عصر با دورین نگاه کرده دیدم یکفوج سوار
 نظام با موزیکان وارد حلفا شدند امروز در جلکه کلین قبا تمور پاشا خان ماکوینی با اعیان و سواره
 ماکوینی و سواره اگر ارجالی و غیره که از ماکو آمده بودند به حضور رسیدند حقیقت زیادی بودند

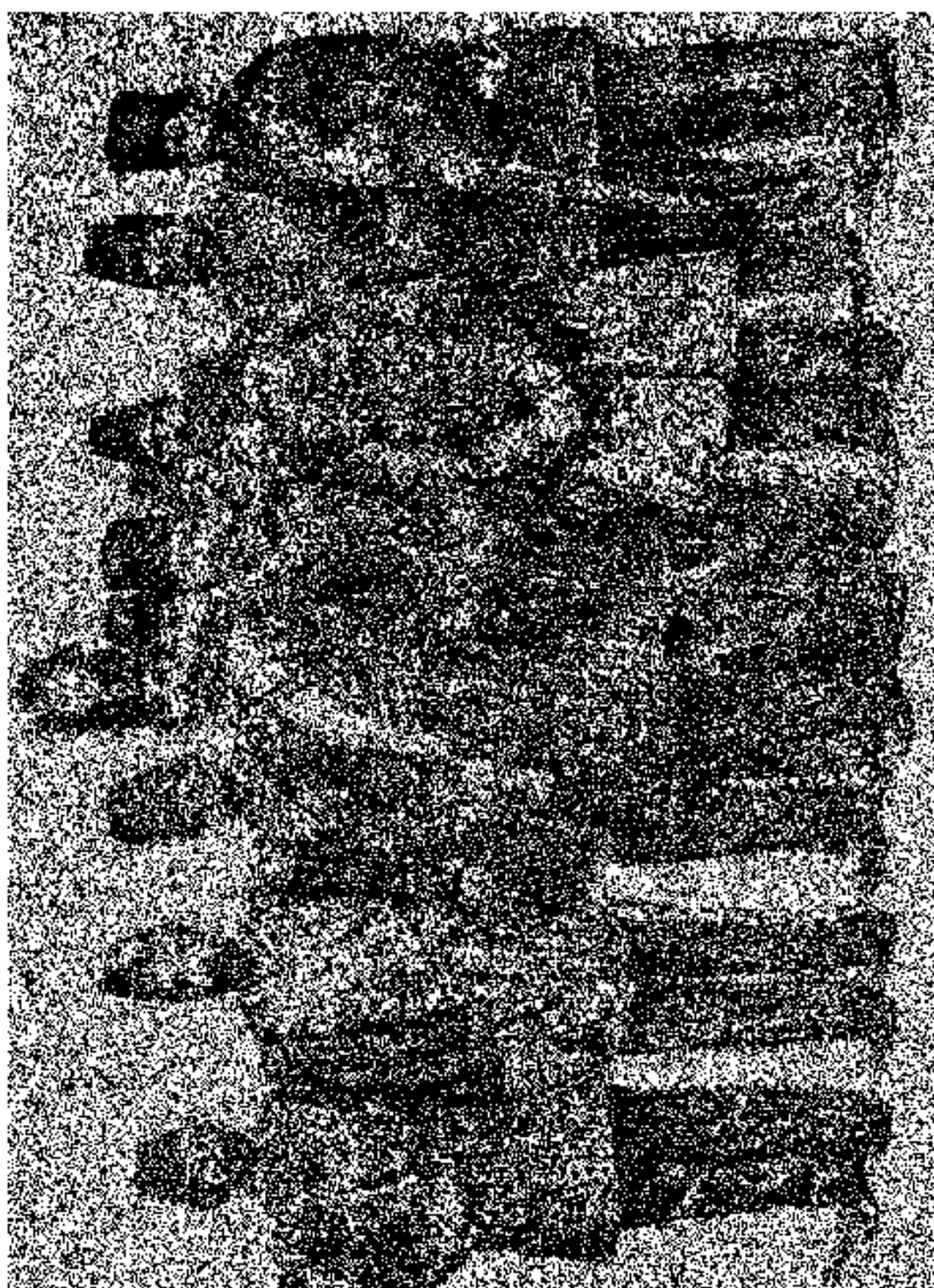
روز سه شنبه^۳ امروز انشاء الله تعالی از رود ارس گذشته به محکمت فقار و خاک روئیده میرویم
و شب الی صبح باران آمد هنوز پرنس منچیکوف بواسطه ناخوشی مزاج و بهم ناتمامی یکت پللی که در عرض راه
بجهت عبور کالسکه مبارزند نیامده است امروز بواسطه تکرار بعضی فرمایشات و مخابرات با طهران
شد سایر شخصی هم که از طهران و همرازان بر کشتی طهران بودند تا ما از اینجا مرخص شده رفتند کوه
بزرگ پرب فی در طرف شمال خاک فقار نیز پیدا بود گفتند کوه اردو باد است خلاصه آنقدریکه از
روز برآمد هوا بجز دوبار عیارید بعد آفتاب شد پرنس منچیکوف هم همین امروز بخلفا رسید این السلطنته
و میوکرمل بقایق نشسته بجهت آنطرف آب رفتند و باز آمدند سر کرده و سواره اگر اردو ما کوئینهارا
سپهسالار اعظم حضور آورد چون امروز باید از آب ارس گذشته آنطرف برویم سپهسالار اعظم رفت متحانه
از کشتیها و عبور از آب کرده خبرها پور در رفت و باز آمد و طغیان داد که عبور ممکن و به خطر است سواران
شدیم از چادر تالب رودخانه دو میدان اسب امارا بسیار کل و باطلاق بود سواره و غلامهای کرد
ما کوئی دو طرف صف کشیده بودند کنار رود رسیده از اسب پیاده شده بقایق نشستیم و لیعهد
و سپهسالار اعظم و صاحب دیوان و عضد الملک و امیر السلطان و میوکرمل و پیشوایان و سایرین هم همه بقایق
آمدند قایقها کمال مهارت را دارند خیلی راه قایق مارا اول با طباب بزور تمام برخلاف جریان آب
کشیدند سر بالا تا نزدیک درخت بیدی بجای آنها را جمع کرده تومی قایق گذاشتند و قایق را با کوزه
آب بنا کرد قایق را به سرعت بردن و قایق چپا بجلدی پارو میزدند تا رسید بقطعه خشکی که جزیره مانند
در وسط رودخانه است و آباد و شمت کرده اما آب آنطرف یعنی طرف فقار نیز تند تر و زیاد تر
ازین طرف است از این جزیره الی ده بیست قدم تخته بندی کرده و مجر گذاشته و آخر ازاد و قایق
بهم حفت و متصل کرده رویش را تخته بسته اند و با طباب بسیار کلفت محکمی این قایقها را چهار کوزه
با نظرف آب بسته اند که وقتی بآن قایقها رسیدیم بآن چرخ و اسبها بیکه آنطرف آب دارند
و مثل اسباب جریقیل است طباب را کشیده قایق را با نظرف آب رساندند و الحمد لله قایق
بسلامت گذشتیم از قایقها و خبر متعلق بریم خان سردیب کرکی است پرنس منچیکوف با صاحب

یادی لب رود خانه بساده بودند خیلی صحبت شد از جلو فوج سواره در اکون که متعلق نواب لیعهد دولت
 رس است که ششم خیلی از آنها ایستاده بودند تفکها ایشان همه سوز نیست که در کار خانهای خود روستیه
 ماحقه اند هم مشق پیاده میکنند هم سواره سوز بکان هم داشتند سواره قدری مشق کرد خیلی خوب با فاعه
 در پسر زغال سلوین وزیر جنگ دولت روس هم که اجدان خاصه امپراطور است آمده است حاکم
 پروان که همش سلاولف و تمام موی سر و پیش و پسش سید است صاحب منصب کل قشون است
 پروان همش پیش آید اخارف و مرد بسیار قوی یکی است او سواره را مشق میداد این صاحب منصب
 داین سواره همه در جنگهای عثمانی در سمت ارزنده اکر دم بوده اند اغلب سربازها نشان سنت رز
 داشتند بیکر و ف دیده شد از چبال قبل تا بحال صور تا هیچ تفاوتی نگرفته است بعد آیدیم توی اطاف
 بای خوبی بود و لیعهد و صاحب دیوان مخص شند بعد هوا قدری منقلب شده بار ساکت شد
 دو دفعه دیگر هم قایق از رودخانه عبور و مرور کرده بعضی از بارهای لازمه را با نظرف آورد ناصر الملک
 و صنیع الدوله و خان محقق و حکیم الممالک و غلام حسین خان و فرخ خان یک دفعه توی قایق روی بار نشاند
 که بایند چون هوای تاریک شده بود و خطر داشت رفتند بیرون و ما هم تکرار کردیم که دیگر شب
 لسی نباید بماند صبح بایند حکیم طولوزان شب آمد و خود را رسانید و سایرین مانده روز دیگر صبح
 ببار با آمدند و الحکم قده همه بسلامت رسیدند شب را از طرف دولت روس شبازی مفصلی
 کردند خیلی تماشا داشت اسبهای سواره نظام از صدای شبازی تماماً فرار کرده بعد بجهت همرا
 گرفته بودند چهارشنبه باید رفت بخجوان بخجور سناک راه است صبح بنهار را در منزل
 خورده بعد حرکت کردیم چند نفری از سادات و علمای اردو با آمده بودند به حضور رسیدند قدری
 صحبت شد بعد کالسکه نشستیم آقا محمد علی آبداد با شش پشت کالسکه و یک نفر از قزاقهای مخصوص امپراطور
 هم که برای فراولی مافرساده بودند جلو کالسکه نشسته با یک نفر کالسکه چی را اندیم سایرین هم در کالسکه
 های متعدد نشسته از عقب سر آمدند تمام این صحرا با کل رود و سفید و لاله رو بنده است طرفین جاده
 الی دونه فرسنگ همه کوه است اما کوهها بر خلاف صحرا همه سخت و سنگلاخ و بی سبزه و علف

و خالی از کل و گیاه است زمین هم پست و بلند می زیاد دارد و کوهها تا یکفرسنگت بلکه متجاوز خیلی سجاده
 نزدیک است بقدر یکفرسنگت که رفتیم طرف دست چپ در دهنه دره بزرگی و بی ویده شد که پیش
 جلفاست و این معبر جلفای روس هم که از آن گذشتیم با سم این ویه معروف است بعد از این ویه الی
 جلگه بخوان دیگر ویه و آبادی ندیدیم خلاصه سرعت رانده سه فرسنگی که راه طی شد کنار رودخانه النجه
 چای رسیدیم لب رودخانه چارده زده بودند پیاده شده قدری نشستیم اسبهای کالسکه را عوض
 کردند رودخانه از طرف دست راست از دره میآید و بارش میریزد آب زیاد کل آلودی داشت
 بنارگی برای عبور ما نصف رودخانه را جبری از تخته بسته بودند قدری از آب را با کالسکه رفته بعد از
 جسر گذشتیم قدری دیگر رانده رسیدیم با قل جلگه بخوان کوههای طرفین راه خیلی دور افتادند دست
 راست از پشت کوههای کوچکت سنگی کوه بزرگت برنی هم پیدا بود و یکت قله کوهی درین طرف دست
 راست بود از یکت پارچه سنگت خیلی بزرگت و بلند و سخت که مشهور است با یلان داعی کوه خیلی غریب است
 هیچ جاجین کوهی ندیده بودم سواره قراق و سوار بای طایفه کنکرلو که جمعیت زیادی بودند و همه لباس
 سهای سفید و یال پوشهای اسب قرمز داشتند همه جا حاضر بودند جلگه بخوان بسیار با صفا و بنبرخوم
 و پر کل و گیاه و پر حاصل است و بات زیاد هم در اطراف جلگه از دور پیدا بود بعضی قطعات از زمین
 بقدر نیمفرسنگت طول عرض یکسره لاله زار بود که انحراف آن چشم خیره میشد اما صحرای جاده چنان کلی
 بود که بوصف نیاید اسبهای کالسکه همه توی کل ماندند بزور رفتیم در جاده مارا توی اسب بکل نشست
 تا رسیدیم بزرگی شهر جمعیت زیادی از مسلمانان و ارمنی برسم استقبال بیرون آمده بودند خوانین
 بخوان و سوار باد صاحب منصبان روس پشت سر کالسکه اسب میا اعتد نیمفرسنگت بشهر مانده رود
 خانه در دست چپ دیدم که آب کل آلود زیادی داشت و کان بنکر دم که باید باین آب دیدم
 کالسکه ایستاد پس لار عظیم و پرش مخپکوف و عضد الملکات آمده گفتند که باین رودخانه باید رجوع
 کردم که هیچ مصوفی سابق نبود آب زیاد و تند کشیف بدی داشت معروفست برودخانه بخوان خلاصه
 پرس گفت کالسکه که نشسته اید سنگین است و آب توی آن میرود باید بکالسکه سرباز سبکت نشست

پیاده شده رفتم کالسکه دیگر که حاضر کرده بودند در شکله کوچک خوبی بود سبب هم باو بسته بودند
 های کنگر و اول آب زدند آب تا کفل و آن اسبها را گرفت صف کشیده جلوی آب را گرفتند پیاده های بخواب
 هم طرفین در شکله را گرفته جمعیت غریبی کرده بودند پهلایار عظیم هم توی کالسکه جلوسن پیاده است
 صاحب منصبان روس هم با سواره قراق و سایرین توی آب از پشت سرو پیش روی کالسکه میرانند
 باین تفصیل آب زده و الحمد لله بسلامت کشیم و با همان در شکله و همان طور که پهلایار عظیم از ماده بود
 سرعت رو بشهر اندیم دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد بخوان شدیم شهر کوچکی است یک هزار و پانصد
 خانوار دارد نصف مسلمان و نصف ارمنی هستند و بنای کهنه خراب از آثار قدیمه متصل شهر دیدیم
 گفتند مسجد بوده است کو یادرسهیلای اسلام اعراب بنا کرده باشند یک کلیسای خیلی عالی خوبی
 بایک کلوب یعنی همانخانه مانند جانی تازه روسها بنا کرده اند چند بنای دولتی دیگر هم از دار الحکومه
 و غیره دیده شد اما عمارت عالی که در آخر شهر و منزل ما بود غیر از اینها و بسیار جای خوبست بطرز
 فرنگستان بنا کرده اند باغ خوبی در جلو دار جمعیت این شهر قریب چهار هزار نفر می شود حاکم شهر با فوج
 ساخو اینجا و صاحب منصبان صف کشیده دم عمارت ایستاده بودند کسانی که در این شهر فرنگستان ملزم
 و همراه هستند اسامی آنها از این قرار است پهلایار عظیم عضد الملک ناصر الملک امین السلطان
 حکیم طولوزان مهد قلخان جعفر قلخان غلام سچه باشی حکیم الملک ابودان مخصوص صنیع الدوله امین
 السلطه امیرزاده سلطان حسین میرزا غلامحسین خان بن دار باشی خان محقق فرخ خان ناظم خلوت
 آقا محمد علی آبدار باشی آقا میرزا محمد حاجی حسن آبدار حاجی حیدر **پیشینه** عمر باید برویم باش
 نوزائین که یکی از دهات محال شرور و ابدان است پنجاه و پنج ورس روسی راه راست هر هفت ورس
 یکفرنگ که کلبه پشت فرنگ چیزی کم راه است نهار را در بخوان خورده سوار شده را ندیم هوا
 خوب بود تیمور پاشا خان از خلفای اینجا آمده است که تا ابدان آمده اند اینجا با کوب و دوپیمه جا
 الی منزل این پشت فرنگ راه همراه کالسکه چاپاری خود و پسرش اسب میافکنند و بعضی اطلاعات
 حفران از کوه و صحرا عرض مسکه دگر را در روزنامه ما خیل میفند و خلاصه قدر که را ندیم رود خانه اس

بهست چپ نزدیک شد یعنی همه جا که از یکفرسنگ بجاده مسافت داشت آنطرف ارس از محال فرقه
 قونیلوی خالصه خوی و خاک و اطلاک ماکوست صحرای امروز چندان کل سبزه ندارد دست راست
 همه جا که است یعنی جلوه بهای خشک پست و پشت آن کو بهای بزرگ بلند بر خداید پیدا بود که معر
 کوه قبان است آنطرف خاک بخوان و آنطرف خاک قرا باغ است میجده درس که بخاوار از دو فرسنگ
 و نیم اسپنج آبادی دیگر در طرین راه دیده نشد راه کالسکه کاهی کل بود کاهی خشک تا رسیدیم
 به بوک دوز که چارخانه دارد ایستادیم اسبها را عوض کردند رانده نیمفرسنگی که رفتیم بدین رسیدیم موسوم
 به خوج که ملک اولاد احسان خان است که سمجیل خان و کلبعلی خان باشند و به کوچکی بود بعد از آن در راه
 کوه دست راست هم دو دیر دیده شد تا رسیدیم بجای چارخانه قوراق که دیر بزرگی است اینجا پیاده
 شده رفتیم با طاق اسبها را عوض کردند نماز کردم کوه اقری این جای طرف دست چپ پیدا است که
 چه در اینوقت ابر داشت و خوب پیدا بود اما قدری از دامنش که از زیر ابر مری بود معلوم
 میشد که کوه بسیار عظیمی است دامنه خیلی وسیعی دارد و در دامنه و قطر کوه اقری دو مقابل و مانند
 دین کوه دو قله مخروطی دارد متصل بهم و نزدیک بطرف خاک ایران که اقری کوچکت میگویند و از
 پای دامنه الی قله اقری کوچکت اغلب مراع ایلات ماکوست قله اقری بزرگ و طرف شمال
 مغرب آن خاک روس است و طرف جنوبش خاک بایزید عثمانیست از اینجا تا معبر شاه تختی
 که عبور و مرور سخوی میشود نیمفرسنگ راه است شاه تختی دبی است اینطرف ارس که خاک ماکو
 خوی است صحرایش آنقدر کلهای مختلف و رنگارنگ است از لاله قرمز و گل سفید و سایر الوان و پشت
 که چشم خیره میشد به معنی که بقدر نیمفرسنگ مسافت تا مالالاه قرمز و نیمفرسنگ مثلاً گل سفید مثل اینکه
 فتره فقره در هر قطعه کاشته باشند خیلی تماشا داشت و ما به حیرت بود ماکو و قطعه ماکو هم توی فتره
 بود تمبور پاشا خان جا و مسکنش نشان داد اما پیدا بود از اینجا به ماکو هفت فرسنگ راه است
 خلاصه سوار شده شد رانیدیم دو فرسنگی که راه طی شد بلکه محال شد و رسیدیم که حالا حکومت علیجده
 قرار داده اند و حاکمی مخصوص دارد بسیار جای آبادی است قرار و دوات متعدد و اشجار و باغات



زیاد مزایع حاصل خیز پیوسته بهم چنانکه در یک صحرا و محوطه قریب شصت پارچه دیه و قریه دار و سکنه
 و بات جمیعاً مسلمان و ارمنی هستند اما مسلمان بیشتر است آبادی دست چپ همه چنانکه کنار رود
 ارس اتصال آب این محال تا ناز رودخانه آریه چایست که رودخانه عظیمی است و همه آبش صرف
 زراعت میشود منبع و سرچشمه این رودخانه از محال دره و کوه الاکوز است خلاصه از قوی دیه باغات
 و زراعات عبور نموده سواد باش نور نشین که منزل است پیدا شد در دست چپ راه واقع ناز رودخانه
 فاصله بود و لابد باید یکفرسنگ بالاتر رفته از پل عبور نموده دوباره برگردیم را دیدیم بطرف پل انظر
 پل دیه دیره و مسلمان نشین است پل بسیار خوب طولانی از چوب و آهن ساخته اند از طرف پل دیه نور
 آشی است که ارمنی می نشینند نزدیک است وارد منزل شدیم خانه همگی یک است که در همین دیه ساخته
 و حاکم نشین است منزل بود بسیار خانه خوب و بطرز عمارات فرانکستان است فوج ساخلوایرون
 سواره قزاق و مسلمان سرگردگان و صاحب منصبان از هر قسم و هر طایفه در راه منزل حاضر و ایستاده
 و دسته دسته صف بسته بودند کمال خدمت گذاری را بجای آوردند از جلو فوج که میگذشتیم سلام نظامی داده
 موزیک زدند **جمعه هفتم** باید رفت بایروان شهاد و بهفت درس راه است چون راه دور
 بود و در تر برای حرکت بر خاسته حاضر شدیم کالسکه با ارم حاضر کردند سواره شده را ندیم تا مسافت
 زیاد می از راه شبیه بدنه یعنی جلگه شک و کوهها نزدیک بجاده بود دست چپ باز و بات زیاد دید
 شد اقری داغ هم از دست چپ پیدا بود اما ابرو و موه زیادی داشت و مانع از تماشا بود و برود
 ارس امروز خیلی نزدیک شدیم اما چون در کودی بود آب رودخانه پیدا نبود تا رسیدیم بصدراک
 مایخا عیست و دورس راه بود و در بزرگیت از آب رودخانه که از کوه دست راست جاری است
 مشروب میشود اینجا بهمارا عوض کردند از صدرک که میگذرد جلگه کم کم وسیع میشود و کوههای
 طرف دست راست دور میافتد یعنی کوههای دست راست بقدر یک دو فرسنگ دور
 میشود و از پشت آن کوههای برنی پیداست و دست چپ یکسره جلگه هموار است تا منتهی بکوه
 اقری و کوههای سرحدات روس و عثمانی میگذرد که آنطرف کوه خاک قارص و بایزید بوده و حالا

غروب

و پنجمه راه

روسها که اینجا باز گرفته سرحد را پیش برده اند تا آن طرف کوه خلاصه از جاده الی و امنه کوه آفری تپ
 ده فرسنگ مسافت است همه جا را ندیده نرسیدیم بدو که پیچیده و در سن راه بود و به تعبیر است طایفه قاجا
 قدیم دو لوی اینجا با منی نشستند پیاده شده از پله زیادی بالا رفته داخل بالا خانه شدیم چهار حاضر کرده
 بودند صرف شد آب این دیر هم از رودخانه ایست که از کوه دست راست میاید د بات ایچدو
 باغات و اشجار زیاد دارد بعد از نماز سوار شده را ندیم هوا ابرش باران زیاد می هم باریه آمانا و
 بایروان هوا باز و آفتاب شد از دو لوی بفرمودیم پیچیده و در سن بود از قمر لوی به اق حمزه لوی که پانزده ورس
 است و از اینجا بشهر ایروان که سیزده ورس مسافت است آبادی و مزارع و د بات و باغات و اشجار
 زیاد از دو لوی با طرف امروز دیده شد اغلب د بات را از منی می نشیند این محال محال و دی بسیار
 و کرلی بسیار و زنگی بسیار و غیره بود کشت و زرع زیاد کرده بودند و ساعت و نیم بغروب مانده
 شهر ایروان پیدا شد متعین این صاحب منصب و سر کرده سواره و پیاده قزاق و غیر قزاق از هر جور
 و هر طبقه و سکنه شهر از مسلمان و از منی دو کوچک و بزرگ زیاده از حد بودند شهر ایروان در میان
 دره و تپه و اقصی باغات و اشجار زیاد دارد محله مسلمان که از قدیم بوده در روی تپه و دره است
 طرف جنوبی شهر را روسها و از امنه تازه عمارت و خانه ساخته اند که در حقیقت محله روسها و از امنه
 سوا شده است و در اینجا حاکم ایروان عمارت خوبی ساخته است بطرز فرنگی جلو عمارت کوچه طولانی
 عریضی دارد و آن طرف کوچه باغ عامه هم احداث کرده اشجار زیاد دارد و آن کوچک است یکت
 همان خانه هم آن طرف باغ است که اغلب پیشخدمتها و سایرین در اینجا منزل کرده اند خلاصه دارد
 کوچه جلو عمارت حاکم شدیم یکفوج سرباز با صاحب منصبان چنانکه پیش اشاره شد کنار کوچه صف
 بسته ایستاده بودند از کالسکه پیرون آمده جلوفوج راه رفتیم جنرال کاماروف که سر کرده قشون ساخو
 ایروان است صاحب منصبان را معرفی کرد و بعد رفتیم با طاق تالار سلام حاکم در بالای تالار پرده
 بزرگی از صورت طلحه حضرت امیر طور که داشته بودند اعیان و اشراف و جوه و معارف شهر و در تالار
 ایستاده بودند حاکم ایروان یکی یک را معرفی کرد و ایشان اوچ کلیسا که از جانب خلیفه آمده بالایی
 بود

بودند کیفیت کیش اصفهانی نطق کیش بزرگ را که از جانب خلیفه آمده بود بفارسی ترجمه کرد خیلی مفصل بود
 بعد کانه ششم که مرد قصیر العامه است باریش سیاه توپی و عینک آبی نطق مفصلی معنی برتینت و
 مادا کرد بعد با طاق دیگر رفته استراحت کردیم شب باغ عامه و جابایی دیگر را چراغان بسیار
 خوبی کرده بودند **شنبه ۸** در ایروان توقف شد نهارد در منزل صرف کرده بعد از نماز
 کالسکه نشسته رفیقیم تماشاء دیدن اوج کلیسا پس سالار اعظم در کالسکه پیش ما نشسته بودند
 قدریکه کالسکه رفت توی شهر دم بازاری ایستاد پیاده شده اول رفیقیم به مسجد جامع ایروان
 بعد یکصد قدم راه مسافت بود که از توی بازار پیاده عبور کرده از بازار داخل محوطه شدیم که
 اشجار نارون کهن و بعضی درختهای دیگر داشت و درش حجرات بود حیاط را فرش کرده بودند
 همه جاسادات قراول ایستاده بود و علمای ایروان که اسامی بعضی ازین قرار است دو صف
 ایستاده بودند ملا خلیل قاضی و صدر مجلس شهرتجان ملا عباس تپلی ملا محمد باقر حاجی ملا احمد واعظ حاجی
 شیخ رضای واعظ آخوند ملا احمدی ملا صادق ملا حسین همه التفات زیاد شد رفیقیم توی مسجد
 این مسجد را حسینخان حاکم ایروان پدر محمد خان بنا کرده است خطیب رفت بالای منبر خطبه
 خواند جمعیت زیادی از مرد و زن ایروانی مسلمان از هر صنف و طبقه بالای ماها بودند برگشت
 بهمانطور از همان بازار پیاده آمده کالسکه نشسته را ندیم عقب سر ما هم پیچید متهما و سایرین میآمدند
 از دم قلعه حسینخان سردار که دست چپ واقعت که ششم قلعه قدیم ایروان همین جاست دیوار
 عریض حجیم مرتفع بسیار مستحکم با بروج معتبر دارد اما حالا کهنه و خرابست عمارت حسینخان از اندرون
 و بیرونی و مسجد و حمام و جای نوکرو ساخلو و غیره همه در این قلعه بوده که حالا کیسرمهندم شده است
 سوامی تالار سلام حسینخان که از دولت تعمیر و مرمت نموده نگا جلداری کرده و سرداری
 دار گذاشته اند که در آن تالار صورت عاقلان مخفور فتحعلی شاه و خود حسینخان و بعضی صور دیگر
 مصور است و این قلعه و عمارت از دو طرف که طرف مغرب و جنوب باشد برود خانه زمکی
 منظر دارد که خیلی سخت است این قلعه را در حقیقت روی تپه و کوهی از سنگ بنا کرده اند یعنی طرف

رو و خانه بنایش از سنگ است که دیوار را روی سنگ گذاشته اند یک پل و چشمه بسیار معتبر خوبی
 هم از قدیم بر روی رود زنگی بنا کرده اند که تمامش از سنگ است گفتند در عهد قدیم زمانیکه ارپا
 در تصرف دولت عثمانی بود و دختری این پل را ساخته است آب رودخانه کل آن کو دسیاه نیک
 از نه دره جیبی میگذشت و تخمینا سی سنگ بلکه متجاوز آب داشت خلاصه از اینجا که شتیم همه جا
 سواره قزاق ایستاده بودند راه را قدری شوسه کرده اند اما تمام است از ایروان الی اوج
 کلیسا دو فرسنگ و نیم راه است قدری که از پل دور شدیم بکوچه باغ افتاده بعد بجهار رسیدیم
 صحرائی وسیع سطح پر گرد و خاکست اول بدیه کوهی کشید که در طرف دست چپ راه و دیهی
 پر سبزه و اشجار است رسیدیم بعد از مسافتی از دیه شیر آباد که شتیم دیهی بسیار معتبر و پر اشجار و درخت
 نشین است دست چپ باز دیه چوبان کرده و خانوون ارخی بود تا رسیدیم آبادی اوج کلیسا که
 دیه معتبر است غیر از اوج کلیسا دو کلیسای دیگر هم دارد بسیار کهنه و قدیم جمعیت زیادی از
 ارمنی و غیره هم بودند تا بدر اوج کلیسا رسیده پیاده شدیم جمعیتی از کشیشان ایستاده بودند یکسایان
 بزرگ مرقعی که چهار پایه داشت و دست چهار کشیش بود بالای سر ما گرفته و در جلو هم پنجاه نفر
 بچه ارمنی تعیت موز و نیکه تازه برای آمدن ما ساخته بودند بصوت و آواز خوش میخواندند و
 میفرستند همراهان و ملزمین هم از ایرانی و روسی پیاده از عقب میآمدند مردم هم از بالا و پائین
 تماشا میکردند کیفوج سالدات هم با سواره قزاق زیادی ایستاده بودند خلاصه وارد حیاط
 جنب کلیسا شدیم همه عمارت روی زمین را فرش انداخته و گل چیده بودند کل ماس شیری وانی تازه
 باز شده بود خیلی آوده نوی را بر د پا چیده بودند خلیفه اعظم اوج کلیسا آمد و حیاط ایستاد و نطقی
 کرد همان کشیش اصغریانی سابقی که ذکر کرده بود و خلیفه خیلی با بنیه است و ریش سفیدی دارد دست مار
 گرفته از پلها بالا برده رفتیم در اطاق خوبی نشستیم اسم خلیفه گاورک است از اسلا بولون اینجا آمد
 و رئیس تمام ارمنه است رکن اسلا بولی بسیار خوب حرف میزد و پهلای اعظم او را در اسلا بول
 دیده و میخواست خلاصه قدری توضیح کرد و بعد خلیفه آمد رفتیم پائین کلیسا در وسط حیاط واقع

و در حیاط محرات نشین و منزل کیشان و راهبان است کسب کلیسا خیلی بزرگت و مرتفع و تماش
از نکت نباشده است بنای کلیسا بسیار قدیم است یکدواز و چهار صد سال قبل از این نباشده و میگویند
از بنای بامی جرجیس بنی است توی کلیسا چند پرده اسکال کار قدیم از اشکال حضرت عیسی و حواریون
ویده شده بعضی جابامی توی کسب هم سفید کاریست محراب نماز و عبادت گاه متعدد دارد
همه بار پرده و پوششهای نفیسه و دوز و غیره جانی دیگر بود پشت همین کسب متصل باین از دربی و خل
آنجا شدیم خلیفه میگفت اینجا بار امن تازه ساخته ام دو کسب بود توی آنرا از کج سفید کرده و
بعضی اسبابهای کلیسا را اینجا پشت شیشه با گذاشته بودند از قبیل عصای بامی خلفای سابق که خلیفه
یک عصای خلافت باید داشته باشد و بعد از مردن او نگاه میدارند عصای زیادی با انواع
و ألوان مختلف بود و قریب یکصد قبضه عصا بنظر آمد و همچنین باجهای خلفا که در اعیاد و روزهای
رسمی هر میگذاردند که از پارچه مفتولی و کلدوزی و طرح غریبی است بعضی سکه های سلاطین قدیم را هم
جمع کرده زیر آینه گذاشته اند از اینجا برگشته رفتم بدرسه که خلفا برای تحصیل اطفال را امنه ساخته است
راه دور بود با کالسکه رفتم بدرسه بسیار خوب معتبر متحرکی بطرز مدارس فرنگیان ساخته است از
پله های دو طرفی بلند بالا رفته در آن بالا کسب مانند جانی بود صندلی بزرگی برای با گذاشته بودند
رفتم نشتم خلیفه هم روی صندلی نشست کبیر از منی بچه اصفهانی رعیت ایران بود و نظر از منی به
نبریزی در مقابل ایستاده اصفهانی کاغذی در دست داشت خطبه برای ورود ما بر زبان قرار
میسل و خوب خواند سپس لار اعظم و صاحب منصبان روس و سایرین هم همه ایستاده بودند بعد
بر خاسته جامی خواب و غذای شاگردان را دیدم اما شاگردان حاضر نبودند حالا چند ماه علی اکرم
ایام تعطیل است و شاگردان مرخص شدند شصت نفر شاگرد در اینجا تحصیل میکنند از هر قسم علوم
و فنون و از غیر از منی و خارج مذهب هم احدها برایشا کرده می قبول نمیکند بعد سوار شده از همان
راهی که آمده بودیم مراجعت بایران و منزل کردیم وقت رفتن باوج کلیسا کوه فارنی یارق
دست راست از دور پیدا بود و برف نداشت اما در رشته کوههای برفی بود که محال آباران

در حوالی انکوه است کوه افری داغ امروز به چندی نداشت خوب پیدا بود آفری بزرگ خیلی بلند
 و قطور است از دماوند بنظر من قطور تر و خیلی بزرگتر آمد یکشنبه ۹ بایار ایروان برویم و اینجا
 صد و سی اه و قریب پانزده فرسنگ است جمیع صاحب منصبان نظامی و غیره و حاکم ایروان نشان
 بر حسب شان و رتبه هر یک دادیم با جبرال کاماروف قدری صحبت شد پیش رجمی در جنات
 زیون ارغمانی برداشته است خلاصه سوار شده راندیم باز مثل روز و رو جمعیت زیاد بود کو
 چای ایروان همه پست و بلند است بعضی کوچاها تازه روسها میخواهند صاف و مسطح کنند
 تخته مسلمانها سو است یعنی یکد و محله خالص مخصوص مسلمین است و مابقی مخلوط است جمعیت ایروان
 همه حقه از مسلمان و ارمنی و روسی از دوازه هزار نفر متجاوز نیست این را بی که از تومی شهر سر بالا
 میرفتیم آخرش باغات روی تپه و کوه منتهی و متصل میشد شکوفه به وسیله حالا در اینجا دیده شد
 اگر چه هوای ایروان گرم است اما از طهران باید سرد تر باشد ملاحظاتی که من در چهل و دو سال قبل
 ازین با امپراطور نیکلای مرحوم در ایروان کرده بودم جو یا شدم معلوم شد که منزل آنوقت در
 همین جایی که حالا جلوه خانه حاکم باغ ساخته اند و آنوقت میدانگاه ای بوده در چادر بوده است
 و امپراطور در توی قلعه در خانه های حسین خان سردار منزل داشته و من اینجا امپراطور را دیدن کرده ام
 خلاصه راندیم راه خیلی سربالا بود راه کالسکه را از ایروان با نظرف دولت با مخارج کراف
 شوسه کرده و ساخته است راه پرچ و حتی را کالسکه بهولت و راحت بالا رفت خیلی خوب
 ساخته اند از آن بالا منظر خوبی شهر ایروان و اطراف دارد که تمام شهر در زیر پا افتاده است
 و کوههای افری و سرحدات عثمانی و غیره در جلوه عجب عالمی داشت اما نه برای مسافر چای پاری
 بلکه برای کسیکه مجبور بجرکت نباشد و آن بالانشسته باد و در بین اطراف را تماشا کند عظمت
 بشمار و خلاصه راندیم رو بشمال همه جا راه سربالا بود و کم کم هوا سرد و یلایق میشد و کوههای
 طرفین راه و تپه با خیلی سبز و خرم بود انواع کله ها داشت بعد از آنکه مسافت زیاد می سربالا
 رفته قدری سرازیر شدیم تا بچایا پارخانه ایلا رسیدیم راه شوسه اینجا با کمی خرابی شده است

خیلی کل بودمان بخت میرفت و باتی که ازایروان تا ایلار دیده شد از بقرا است اول گفته گیر است
 ذیه ارمنی و روس نشین است اینجا در حقیقت اردویی نظامی روسها بود از سر بار و مرصع عراوه
 و سر بارهاییکه در جنگ عثمانی زخمی و مجروح شده بودند همه را اینجا آورده چادر در صحرای زده معالجه
 میکردند از اینجا رانده مار سپیدیم بچاپارخانه فونستاقا اسب عوض کردند و بسیار سرد شد
 از چاپارخانه ایلار قدریکه آمدیم طرف دست راست دهی بود همش کوک چنه و دبات و یکتر هم
 از دور دور و امنه کوههای بر فی سیلاقی نمایان بود مار سپیدیم بدیهی که اهل اینجا همه روسی و طایفه
 مالاکان هستند از شهر ایروان تا اینجا همه جا سر بالا میآمدیم از اینجا هم بقدر یکفر سنگی سر بالا رفته
 بعد تا چاپارخانه فونستاقا سر ازیر شده از اینجا هم بقدر یکفر سنگ و نیمه بازگی سر بالا رفته بعد
 سر ازیر شد و در کوههای طرف دست چپ جنگل مانند درخت داشت از فونستاقا که گذشتیم در
 طرف دست چپ بدیهی رسیدیم که کاکسی نام داشت و در دره واقع بود و در و در خانه زنگی که
 بایروان میرود از میان این دیه گذشته در زیر دست دیه بدتره کوه عمیقی میریزد که هیچ آب رودخانه
 پیدا نیست و از کاکسی که میگذرد قدری درختهای جنگلی بیشتر شود خلاصه رانده تا با ختی رسیدیم
 اینجا بنهار خورده بعد سوار شده تا به یلی نو فیتقا بار رسیدیم اینجا اول دریاچه کوچکی سیلاق است بسیار
 عوض کردند سکنه این دبات همه روسی هستند بواسطه طوبیت هوا و باران زمینها بسیار گل و
 توی ده خیلی کثیف بود از اینجا که اول دریاچه کوچکی سیلاق است و راه طرف دست چپ دریاچه
 افتاده همه جا از لب دریاچه میرفتیم راه شومس است و بغل بر دریاچه را خیلی خوب ساخته اند
 کالسکه راحت میرفت دریاچه بسیار با صفا و آب آن کبود رنگ و شیرین بود موج کمی هم داشت
 و ضعا کم عرض و خیلی طولانی است ماهی قزل آلاهای خیلی بزرگ دارد اطرافش کوه است بعضی
 برف دارد بعضی بی برف ولی دور و کنارش باز بقدری مسطح و وسیع است که چادر و اردو میتوان
 زد یعنی طرف راه وسیع است و مایه اطرافش بعضی جاها وسعت و سطحی دارد و بعضی جاها دماغه
 و بدیه کوهها داخل دریاچه متصل با سب سازه و از همه طرف از دامن کوهها چشمهای زیاد بدیده

جاریست یکدور و در خانه هم دیده شد که داخل دریاچه میشد یکت کوه کوچک با سبزه مثل کوه دوشا
 تپه جزیره مانند در وسط دریاچه بود و کلیسایی در اینجا بنا کرده اند چند خانواری هم سکنا دارند بعد
 هزار ذرع از ساحل دور است اما حیث که کشتی و قایق در این دریاچه نیست که شخص بتواند روی
 آب سیر و تفریح کند دو سه نایب بسیار کوچک در کنار دیده شد قدریکه رفتیم هوا ابر شد و مه از
 روی دریاچه و کوههای طرف مقابل برخاست هم مهیب بود و هم بسیار با صفا باران هم بارید
 کوه و صحرا و تنه مخصوص یافت تمام دشت و کوه سبزه و کل بود اما هنوز سرمای زمستان باقی و قاف
 جا با برف بود این اماکن از سیلابات بسیار سرد و در وسط تابستان هوا بیش خیلی خوش و منیش
 مرتفع و چراگاه حیوانات است دامنه کوهها نرم و بینک و محل زراعت دیم است تا عصر تنگ
 کنار دریاچه میرانیم هوا از مه پیره و تاریک و ما منزل هم خیلی راه بود کالسکه بای قهرمن و همراهم
 خیلی عقب مانده بود که هیچ پیدا نبودند تا رسیدیم بدیه چوپان که در انتهای این دریاچه در دهن
 کوهی واقع است سکناش همه از منی هستند از چوپان و قلوکی راه سر بالا شد تا رسیدیم بجای پارخانه و در
 سیمونوفا یا پیاده شده رفتیم توی اطاق سپسالار عظم و پرس مخکوف هم عقب سر ما بودند و
 رسیدند خبرالی با کلاه خود و لباس تمام رسمی دم کالسکه آمده بزبان روسی عبارتی گفتی هیچ نفهمیم
 و را پورنی داد بعد معلوم شد (چاف چا و اتر) که اصلش کرجی است حاکم ایالت الی انبت
 بل است یعنی کج و قرا باغ و شکلی و شاخ و عجزه و خودش در کج می نشیند اینجا خاک ابروان تمام او
 خاک حکومت است بعد از آنکه حاکم را پرس مخکوف معرفی کرد و شناختم کمال التفات و احوال
 پرسی را او شد خلاصه سوار شده را ندیم از اینجا راه سر ازیر شد هوا مه غلیظی داشت جانی دیده نمیشه
 مگر طرفین راه الی ده قدم و همین قدر معلوم شد که اول جنگل است و جبهه بسته درخت دیده میشد
 این راه خالی از غرابت و تماشا نبود اما حیث که هوا را مه داشت و آفتاب هم غروب کرده خیلی
 تاریک شده بود و چشم جانی را نمیدید کالسکه از دامنه کوه بسیار مرتفعی سر ازیر شده رو بپایین
 میرفت اما از بس راه را خوب و جیج و با فاعده ساخته اند هیچ رحمت سر ازیری معلوم نبود و

و کالسکه با کمال سرعت و بدون خطر میرفت اما تمام زمین و کوه جنگل و خاکش هم نرم بود و خلاصه شب تاریک شد و مناب کم رنگی از زیر ابر تا بید و بختها امید یدم شکوفه زیادی از سیب و به و امرو و الو بالو بدرختهای کنار رودخانه بود بسیار پی در پی دره که رسیدیم رودخانه از وسط دره جاری بود که بقدر بیت سنگ آب داشت همه جاده از کنار رودخانه بود و ما رسیدیم بدیه کلاو نو که از منی نشین است نیم فرسنگی که از این دیه گذشته رسیدیم بمنزل که دلچبان است عمارت بسیار خیرال کافار از آنکه در اینجا ساخته است منزل ما بود بسیار عمارت خوبست کله مرالی را هم با شاخ بسیار بزرگ که قلابهای غریبی داشت بدیوار اطاق نصب کرده بودند گفتند این جنگلهای مرالی دارد و همین جازده اند چون بسیار خسته بودم زود خوابیدم و **دوشنبه** باید بمنزل آل کت برویم یکصد و پنج ورس راه است صبح زود برخاستم حاکم ایروان از اینجا مرخص شده رفت سوار شده را ندیدیم همه جاسر پاهین و از دره میرفتیم رودخانه و لیجان دست چپ و دره بود و عرض طرفین دره کوههای بلند پر جنگل زمینها همه سبزه و کل و پر حاصل کوههای دست راست مرتفع تر و جنگلش انبوه تر بود این کوه و جنگلهای سبزه کوهها و دره با و جنگلهای مارند راست اما عرض جنگل گستر تا سر کوههای جنبین درخت دارد و دیگر پشت کوهها جنگل نیست از هر قسم اشجار جنگلی دارد به خصوص سرو و کاج کوهی که آخر جنگل زیاد است اما طول جنگل که الی آخر این دره باشد پنج شش فرسنگ میشود شکوفه زیادی هم بود یعنی کنار رودخانه و راه نکات درختهای بارور داشت ما رسیدیم به ترس عای سبب عوض کرده باز را ندیدیم اینجا رودخانه دیگر هم داخل رود و لیجان شده اش خیلی زیاد میشود از اینجا قدری گذشته از پلی عبور کردیم و رودخانه بدست راست افتاد همه جا همین طور آب و سبزه و شکوفه و کوه و جنگل بود ما رسیدیم به کاروانسرا که دیهی بود و هیچ کاروانسرائی نداشت و اسم بی متعی بود اینجا هم سبب عوض کرده را ندیدیم تا اوزون تا لا بازا سبب عوض کرده رفتم به نو و آقا اینجا پا ده شدیم صحبت زیادی از بزرگان روس و مسلمان و ارمنی و غیره بودند ما را هم اینجا حاضر کرده بودند صرف کردیم همین چای پارخانه نیست که بخمال قبل در معاودت از سفر اتالی فرستاد

یکشب در اینجا خوابیده بطرف کجه دباد کو به رفیق پریش قارین حاکم قلمی شهر تغلیس از بغلیس تا اینجا با استقبال آمد
 بود حضور رسید بعد از نماز سوار شده رانده تا رسیدیم بجای پارخانه زور آبخ اسب عوض کرده رفتیم
 بجای پارخانه صلاح او غلی اینجا جمعیت زیادی بود از پل رودخانه خرام که آب زیادی داشت گذشته
 وارد صلاح او غلی شده اما از کالسکه پیاده نشدیم اسبها را عوض کردند جمعی از بزرگان طایفه قراق با
 کالسکه ایستاده بودند قدری با آنها صحبت شد این قراقرها در کنار همین رودخانه خانه و دوبات
 و فراخ زیاد دارند بعد رانده هزار خانوار میشوند یکت قدشان از طرف کجه یعنی سمت پائین رود
 خانه بطایفه شمس الدین لومیزسد و از طرف بالا که سمت تغلیس باشد به پنج کپی و طایفه بزچلو منتهی
 میشود طایفه بزچلو جمعیت زیادی هستند از خواهرین آنها هم حاضر بودند و به سب این طوایف قراق
 هم شیعه است هم سنی هم از منی و این قراقرها داخل قراقرهای اصلی روس ندارند و در هیئت و سبک
 تفاوت کلی ندارند دارند خلاصه رانده تا رسیدیم بالکت که منزل بود هوای اینجا با خیلی سرد و در طوبی
 سه شنبه ابا یغلیس برویم چهل و چهار در سن راه است صبح برخاسته سوار شده راندهیم تا دو
 فرسنگ از راه تمام صحرا و جلگه و زمین پر از گل و سبزه بود بعد طرفین راه دره و ماهور بای حاکمی
 شد طرف چپ لاله زیاد هم روئیده بود و تا مسافت زیادی همین وضع و بیات است یعنی در
 راه دره مانند و طرفین ته و ماهور و پست و بلند است بعد چند پیچ خورده سر از زیر میشود و جلگه
 تغلیس و رودخانه گرنمودار میگردد در جای پارخانه با غلجیه اسب عوض شد از اسبها رانده تا رسیدیم
 سو قانلیق این المملکت که چند ماه قبل از ما مامور و روانه فرماشته شده بود اینجا با قوشول ایران
 مقیم تغلیس و میرزا محمد علی کاشی که در فقاریه رئیس یعنی صاحب اسب و کاری و کالسکه چار
 است قوی صحرا در کنار راه پیاده ایستاده بودند به حضور رسیدند این المملک لباس تمام رسمی
 پوشیده و نشان زیاد زده بود کالسکه ایستاد قدری صحبت شد بعد از نیم در سو قانلیق اسب
 عوض شد از اینجا قدری که راندهیم شهر تغلیس که در میان کوه و دره و تپه واقع است پیدا شد
 همه جا آمده تا رسیدیم بکنار شهر در سر راه فرش انداخته دور از دره حضرت زده و تشریفاتی

بجا آورده بودند و آنجا پیاده شده راه افتادیم سپهسالار عظیم و سایرین هم از عقب میآمدند خبر از
استار و سلسکی که پخیال قبل حاکم بادکوبه بود و حال از رئیس کل و قرقخانه قفقاز و آدم بسیار خوبی است و صاحب
منصبان و کلمات و اعیان و نجبا و اباالی شهر تقلیس و نجبای کرچی و غیره ایستاده بود و سایرین را
معرفی میکرد پرس میگوید عقب بود رسید سوار در شکسته سربازی شده را ندیم تا از کوچه و معابر شهر گذریم
زن و مرد زیادی در دم با چاه و منظر با و پنجره ها و کناره معابر بودند رسیدیم بجلو خان عمارت جانشین
همان عمارت است که سفر اول هم در مراجعت از فرنگستان منزل کرده بودیم فوجی از سالکات توی جلو خان
صف کشیده و پرس میرسکی که نایب جانشین و مردیست بسیار قابل و پلستیک دان و زبان
فرانسسه را هم خوب حرف میزند با جمیع صاحب منصبان قفقازیه از نظامی و علمی و غیره ایستاده بودند
کثرت غریبی بود پرس میرسکی همه را یکجا یکجا معرفی کرد و دو پسر کرانه و کت مثل جانشین قفقاز برادر
امپراطور بالیکه های نظامی خودشان و غیره ایستاده بودند با آنها دست دادم هر دو بسیار جوان
های مؤدب تربیت شده آراسته هستند سنشان چهارده پانزده سال اسمشان یکی که بزرگتر است
میخائیل میخائیل اویچ و دیگری کورکی میخائیل اویچ بعد رفتیم توی اطاق نشینم شاه زادگان هم آمده نشسته
جیلی صحبت شد خود جانشین اینجا نیستند باز وجه خود با طرف پطررفه اند و در تالار هم با جمعیت زیاد
از معارف و اعیان ایستاده بودند که پرس میرسکی آنها را معرفی کرد بعد رفتیم سر نهار بعد از صرف
نهار قدری در باغچه جلو عمارت گردش کرده با این الملک صحبت داشتیم کلمات بسیار خوب با انواع
والوان مختلف در باغچه بود شب هم رفتیم با طاق و دیگر که منظر کوچ و صحرا داشت پنجره را باز کرده
قدری تماشای کوچه و چراغان و آتشبازی و جمعیت مردم را کردیم چراغان و آتشبازی بسیار مفصل
خوبی کردند حتی مردم از ورود ما قلباشاد و خرم و خوشوقت بودند و کارگذاران روس در خدمت
بهیچ وجه فروگذار نمیکند از برابرت کمال تعریف و توصیف را دارد چهارشنبه دو ایدیم
در تقلیس توقف شد امروز باز پرس میرسکی صاحب منصبان و معارف و وجوه را در تالار حضور
آورده معرفی نمود بعد رفتیم باز دید شاه زادگان یعنی پسرهای جانشین از همین اطاق با اطاق منزل

آنها راه بود قدری آنجا نشسته صحبت کردیم اطاقشان چشم انداز خوبی بگوچه و صحرا داشت پر دبا
 دور نما و اشکال مختلفه متعلق قفقاز و بعضی اسلحه و زین و یراق اسب از ابالی خنوق و بخارا بدو دیوا
 و اطراف اطاق آویخته بودند بعد بر خاسته پائین آمده در باغ بزرگ داخل عمارت کردش کردیم شام
 را و باراهم نذر با ایشان بجهت کردش باغ آوردند شاه زادگان کلن میچیدند و دست مامیدادند بعد
 ما را در انعامی بکر محانه کرده رفتیم آنجا و از آنجا در آمده بهوزه تفلیس که یکت کوچه فاصله باین باغ دارد
 رفتیم و یک توریضی پیش موزه که فرانسه را خوب حرف میزد همه جار ایشان مامیداد شاه زادگان
 هم همه جا با ما بودند و همه را ب زبان فرانسه صحبت میکردیم بعضی حیوانات و طیور زنده از قبیل قرقاقل
 و دراج و سیره و غیره در آنجا دیده شد طیور زنده که بود اما در داخل موزه اسباب و نمونه ها و آلات و
 اشیاء نفیسه و غریبه از قدیم و جدید و از طوایف و ملل مختلفه و انواع جانور با و اقسام طیور و حیوانات
 مرده و مصنوعی که از تصرف هوا و ملاشی و قنای حفظ و نگه داری کرده و مثل زنده بپا داشته بودند خیلی بود
 و کمال غرابت و تازگی را داشت مثلا انواع پروانه ها و اقسام جانورهای بزرگ و کوچک و پلنگ
 و ببر و خوک و بز و ن که کادیش وحشی است و ماهی پوس بزرگ بحر سیاه که جانور غریبی است بود
 یکت شتر مصنوعی مرده افتاده و لاش خور و کلاغ و روباه و شغال بادی هم روی لاشه آن نشسته
 گوشت آنرا میخوردند که آنحق هیچ با شتر مرده و وحش و طیور زنده فرق و اعتبار نداشتند غنای صفت
 بود دیگر انواع نمونهای معادن و نباتات و جوهای جنگلی که اغلب این نمونها از قفقاز است همه را
 با ترتیب و نظم چیده بودند بعد آیدیم بیرون باران میآمد رفتیم تا آخر باغ بحمام بسیار خوبی که از جانشینان
 حمامیت بطرف فرنگی کوچک و گرم و خوب از حمام بیرون آمده مراجعت بمنزل کردیم شب رابعه
 شام بکالسه نشسته رفتیم باغ تماشا خانه باران شدید می از عصر شروع بباریدن کرده که قدری
 محل امر چرخانی و تماشا خانه و اجتماع مردم شده بود پیاده شده رفتیم بالا در لڑکو چکی نشستیم بسیار
 عظم و پرش میرسکی و اربیلیانی که از شاه زادگان کرستان است و سابقا در فرج آباد مازندران بمصوب
 رسیده بود در لڑما نشسته این شاه زاده بقاد و چپال نمودار و انا با ریخیلی بابیه و باد باغ و سر زنده است

خلاصه تماشاخانه کوچکی است ز نهایی صاحب منصبان روس و دختران آنها و بعضی از زنهای کرجی در شهر
بالای تماشاخانه نشسته بودند یک ساعت و نیم بازی در آوردند بسیار خوب بازی کردند صاحب
منصبان هم در مرتبه پائین نشسته بودند پرده که پائین افتاد قدری برخاسته دوباره آمدیم و نیم
پرس میرسکی خانهارا معترفی کرد بعد از اتمام بازی رفتیم سیاه تماشاخانه اسباب چراغان بسیار
چیده بودند از اینجا مراجعت کرده آمدیم بچادر یکی بالای باغ زده بودند استراحت کردیم
پنجشنبه ۱۳ باید برویم منزل طیت که یک صد و هشت ورس راه و نزدیک دامنه کوه قفقاز
است ابوالقاسم خان فوه ناصر الملک را باز اینجا دیدم دیروز وارد قفقاس شده است خلاصه
پشاه زادگان پسرهای جانشین نشان و حمایل ایران داده بودیم اول که تبالا را دیدیم آنها را پذیرفته
دست داده و اظهار تشکر کردند بعد در اطاق دیگر که پرس میرسکی همه صاحب منصبان روسیه جمع
بودند رفته و در خور هر یک اظهار تعات کرده آمدیم پائین کالسکه نشسته را دیدیم تا از شهر قفقاس
خارج شدیم از قفقاس به چا پاران اول که مسحت نام دارد بیست ورس راه بود و این راه بواسطه
باران زیاد کل زبادی داشت در چا پاران خانه مسحت اسب کالسکه را عوض کرده را دیدیم تا رسیدیم
بچا پاران خانه ترلفان اینجا پیاده شده رفتیم با طاق غارت خوبی بودند نه صرف نموده بعد سوار
شده را دیدیم برای چا پاران خانه مقصده دو سیت این مقصده در دامنه کوه با صفائی افتاده اما چا پاران
خانه دور از دیه یعنی رودخانه باین چا پاران خانه دیه فاصله است از اینجا بچا پاران خانه تا ما اورد
از اینجا به طیت که منزلت رفتیم امروز از قفقاس که دور افتادیم همه صحرا با بنزد خرم و پر گل و سبزه
و د بات کرجی نشین آباد معتبر طرفین راه و رودخانه که بود و کوههای بزرگ و کوچک و جنگل و
شکوفه و حاصل دمی و آبی و انواع گلهاء و لاله همه جامی راه پیوسته بهم بود الحق بسیار بار و صفا
و با تماشا بود هوا هم متصل ابر و مه و ترشح باران میشد از چا پاران خانه مسحت که حرکت کردیم ابتدا
راه همه جار و دخانه کردست راست راه آهین هم که به بندر پوتی میرود سمت راست دیده
شد مقدارن عبور مایک ترن سوار هم راه افتاده به سرعت رفت بطرف پوتی قدریکه رفتیم یعنی

دو فرسنگی از قلین با طرف راه آهن افتاد بدست چپ و رفت رو بطرف مغرب تا از نظر محو
 و ناپدید شد. و ما از پلی گذشته رو بشمال اندیم از بس وضع زمین و هیئت ارضی قدم بقدم تغییر
 و تفاوت میکرد یک سحله نبشده چشم از تماشا پوشید تا رسیدیم بجای پارخانه آنا تورا از اینجا الی منزل
 راه بدتره تنگی افتاد که زیاده از سیصد قدم عرض نداشت و رو و عظیمی مستمی براق و ازاره دره
 جاری بود که از کوههای فقاز میآید و در آخر غمتی متصل بر و در کوه شود و دیگر صفای این دره از
 تعریف و توصیف خارج است طرفین راه کوههای بلند پر جنگل آنا اشجار جنگلی همه کوه ماه و سبز و
 خرم و زمین یکسره سبز و گل درختهای بار آور جنگلی و غیره نازده شکوفه باز کرده و سفیدی شکوفه در میان سبزه
 صفاد عالم غنپی داشت از هر دره و کوهی از چپ و راست یک نه آب صاف سرد خوشکوار
 بسیاری برود خانه جاری بود دها و مساکن و عمارات متعدده از کوهها و درختها و دره
 کوهها بعضی متصل بعضی منفصل از هم بودند بعضی بسیار خوب همه جا نمایان بود کله کوه سفید که اغلب
 سفید هستند و کله کاه و کاه و میشها و خوکهای خانگی و ماریان همه جا در این سبزه و مراغ بچرا مشغول
 بودند و گاه کاه کوههای برف دار عظیم و عجیب فقاز که معروف بکوه قاف است از میان
 دره ها و شکاف کوهها پیدا بود حقیقه شخص از غایت و بدایع خلقت خداوندی و اله و متحیر میماند
 خلاصه وقت غروب وارد طیت شدیم بکفوج سر بار روس که در همین جا ساکن و سا خلواست
 جلوه عمارت صف کشیده بودند سر کرده آنها اسمش پتر و فسکی الکسندر یوانوویچ است اینجا جنگل
 کوهها تمام شد و چون خیلی سرما بالا آمده بودیم بواسطه ارتفاع زمین هوا بقدری سرد بود که هر قدر
 هم درخت دیده میشد هنوز برکت نکرده بود عمارت اینجا منزل دولتی و بسیار عمارت خوبست
 که با مردولت بنا شده است از پله زیادی بالا رفته وارد عمارت و اطرافها شدیم چشم انداز
 خوبی برده خانه و دره و کوه دارد و هوایش بسیار سرد است جمعه چهاردهم امروز باید
 برویم به ولاد فقاز و سر راه آهن صبح که برخاستیم هوا سرد و ابر بود بکالتسکه بسی همه روز نشسته
 را ندیم راهی بود از دامن کوه بسیار رفی با لایرقت مثل راه کوه ابرز طهران که بشهرستانک

میرود تا قدری بزرگتر و عیب تر و مرتفع تر و پر برف تر ولی راه پراچ چ و خیلی خوب ساخته اند که کالسکه
 راحت میرفت همه جا دره بای سبز حرم با صفا از هر طرف چشمها و آبشار بای خوب جاری بود و محلی
 جای یلایق ازین بهتر نشود و آتا از سردی هوا در اینجا با جنگل و علف گشت بلکه هیچ نیست مگر در اینجا
 که علفش بلند میشود همه جا رانده تا بجا پارخانه و آبادی خود او رسیدیم اینجا اول برف بود از
 اینجا هم الی مکیفرسنگ سر بالا رفتیم تمام کوه و دره با پوشیده از برف و طرفین جاده مثل دیوار با
 بلند و هر قدر تصور شود عریض و قطور برف بود و خیلی هم خطر و جای شایط بود که دیواره برف
 بروی جاده و سر کالسکه با خراب شود یا راه از طرف پر کاه خراب کرد و یاد دیوار با و سنگ
 چینهای بلند کنار راه که اغلب ترک خورده بود و بریزد از هر طرف همین برف مثل کوه توی دره
 بار خفته بود یک جانی را از سنگ نباشی کرده بودند مثل دالان و کوچه سر پوشیده که هر چه همین برف
 بساید و بریزد روی آن بریزد و راه راست نکند کویا از اول همین برف استخار پر کرده بوده
 بعد زیرش را خالی نموده و بهمان طور بنایی کرده و سقف زده اند که کالسکه از میانش میگذرد و دره
 بام آن کوه کوه برف ریخته بود و آب از سقف میچکید خلاصه مکیفرسنگی که از خود او رسیدیم
 بعد کم کم راه سر از زیر شد تا رسیدیم بجا پارخانه و آبادی قوی که زیر دست این کوه در دامنه
 افتاده است منبع و سر چشمه رودخانه ترک ازین کوهها و دره باست که کم کم زیاد شده تا میرسد
 از میان شهر و لا و فقط از میگذرد آتا تا شهر آبش زیاد از لث رود گرنیست از طرف کوه منها
 همه سنگلاخ و اطراف همه کوههای سخت بلند عیب است و بات کوچک و آبادیهای مختصر
 جسته جسته در دامنه ها و دره های کوه دیده میشد خانه ها از سنگ ساخته اند همه جا دره ها و دره
 کوهها چشمهای خوب آبشار شده بطرف رود ترک جاری بود تا رسیدیم بجا پارخانه و آبادی
 قاضی بکت پیاده شده رفتیم با طاق حاکم ترک چای ضروری را پورت داد و زبان فرانسو
 حرف میزد آتا تا این جا پارخانه خاکه تقطیس بود نهاده صرف کرده سوار شده و رانده تا رسیدیم
 با بازی و چا پارخانه لارس سبب عوض کرده راه افتادیم از اینجا با آبادی و چا پارخانه بالست